فصلنامه پژوهش های مدیریت در جهان اسلام
شماره مجوز: ۸۵۴۹۵ شماره استاندارد بین المللی: ۶۰۹۴-۲۶۷۶ شماره سیزدهم (زمستان۱۴۰۱)

قرآن و علم (تاثیر قرآن بر علم و پیشرفت علمی)

(تاریخ ارسال ۱۴۰۱/۰۹/۲۵ تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۱۲/۲۰)

احمدرضا زارعی

دانشجوی کارشناسی رشته اموزش ابتدایی

چکیده

قرآن کریم درآیات بسیاری برجایگاه و ارزش علم و عالمان تأکید کرده است. اولین آیات نازل شده برپیامبر اسلام (ص)به صراحت از قلم و نقش آن در نوشتن سخن می گوید. پیامبرگرامی اسلام (ص)نیزبه تأسی از قرآن کریم به علم آموزی و گسترش آن در میان مسلمانان اهتمام تمام داشت. دراثر کوشش های مداوم رسول خدا (ص)و اصحاب آن حضرت به تدریج زمینه های لازم برای ایجاد علوم اسلامی و سایرشاخه های علمی فراهم گردید. با گسترش اسلام به سرزمین های دور و رواج دین اسلام در میان سایر ملت ها، نیاز به فهم و تفسیرقرآن کریم وضرورت یافت. علاوه براین، آشنایی مسلمانان با دانش و بینش مردمان دیگر، افکار و اندیشه های گوناگون را درجامعه اسلامی رواج داد وباعث به وجود آمدن شبهاتی پیرامون دین اسلام و آموزه های قرآن کریم شد. در مقابل، اندیشمندان مسلمان که به کتاب آسمانی قرآن علاقه داشتند، سعی وافری نمودند تا تفسیری روشن از آیات وحی ارائه نموده و به شبهات مخالفان پاسخ دهند؛ براین اساس، هر دانشی را که به این هدف کمک می کرد به خدمت می گرفتند تا چهره زیبای قرآن برای همگان هویدا باشد. تاریخ یکی از این علوم بود که پیش از نزول قرآن جایگاه مهمی درمیان اعراب نداشت؛ولی قرآن کریم درایجاد زمینه های لازم برای پیدایش و گسترش آن ایفای نقش نمود.

واژگان کلیدی: علم، قرآن کریم، پیشرفت علمی، نزول قرآن، ابعاد علمی

بخش اول: علم سرچشمه ی پیشرفت های روحی و معنوی

بند اول: علم سرچشمه تقوا وترس از خدا

تقوا چیست؟ راه رسیدن به آن کدام است؟ آیا مراتب متفاوتی دارد؟ برای کسب مراتب بالاتر چه کار باید کرد؟ اینها سؤالاتی است مانند سؤالات علوم دیگر که تنها با کسب علم وآگاهی می‌توان پاسخ آن را پیدا کرد. چرا دانشمندان از خدا بیشتر می‌ترسند؟ به جهت آگاهی آنها از قدرت وعظمت اوست که قرآن در این خصوص می فرماید:

إنما یخشی الله من عباده العلماء معنی: «از میان بندگان خدا فقط دانشمندان از او ترس دارند. » (الهی قمشه ای، ۱۳۸۳، فاطر، آیه ی ۲۸)

خشیت به معنی ترسی است که همراه با تعظیم باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، ص ۲۸۳). هرچه شناخت انسان نسبت به مخلوقات خدا بیشتر شود و قابلیت های درون آنها را کشف کرده و بشناسد، در مقابل خالق آنها، بیشتر سر تعظیم فرود می آورد. (احتشام، ۱۳۸۸، ص ۴۷)

بند دوم: علم سرچشمه زهد

بها ندادن به تجملات دنیا ودوری از تعلقات آن با وجود جذابیت هایش تنها با اتکا بر علم وشناخت میسر است چون کسانی که بدون علم و تنها با تقلید، پا در این میدان گذاشته اند، پس از مدتی منحرف گشته اند (همان، ۱۳۸۸، صص ۴۷ و ۴۸). قرآن کریم می فرماید:

وقال الذین أوتوا العلم ویلکم ثواب الله خیر لمن آمن وعمل صالحا ولا یلقاها إلا الصابرون معنی: آنها که از علم ودانش بهره ای داشتند، گفتند وای برشما! پاداش الهی برای کسانی که ایمان آورده اند وعمل صالح انجام می‌دهند، بهتر است اما جز صابران آن را دریافت نمی دارند. (الهی قمشه ای، ۱۳۸۳، قصص،

آیه ی ۸۰). در این خصوص امام صادق (ع) می فرمایند: از جمله سخنانی که خداوند تعالی به موسی (ع) فرمود، این بود که بندگان صالح من به اندازۀ علمشان نسبت به من، در دنیا زهد پیشه می کنند (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶۷، ص ۳۳۹).

بند سوم: علم، سرچشمه ایمان

اعتقاد به موجودی ظاهرا نامرئی که همه چیز در مقدرات اوست: حتما با داشتن علم و مطالعه روی آثار ونشانه های او امکان پذیر خواهد بود (احتشام، ۱۳۸۸، ص ۴۸) که قرآن درباره آن می فرماید:

ویری الذین أوتوا العلم الذی أنزل إلیک من ربک هو الحق ویهدی إلی صراط العزیز الحمید و کسانی که از دانش بهره یافته اند، می‌دانند که آنچه از جانب پروردگارت برتو نازل شده، حق است وهادی راه خداوند، عزیز وحمید می باشد (الهی قمشه ای، ۱۳۸۳، سبا، آیه ی ۶). ایمان عوام از روی تعصب وپیروی است نه از علم وآگاهی، وچه بسا با طرح شبهه ای بتوان آن ایمان را گرفت ولی صاحب علم، ایمان قوی دارد. (احتشام، ۱۳۸۸، ص ۴۸)

بند چهارم: علم، سرچشمه قدرت

علم و قدرت، عین یکدیگرند. علم، عین قدرت است و قدرت عین علم است و این تفکیکی که انسان میان علم و قدرت می کند، تنها از نظر مفهوم است. اصلا خود علم، قدرت است و قدرت، علم است؛ بنابراین در ذات پروردگار هر دو به شکل واحد، موجود است (همان، ۱۳۸۸، ص ۴۸). ما می بینیم قرآن در آیه ای که صحبت از علم است میفرماید:

علمه شدید القوی «نجم، ۵» **.(قال الذی عنده علم من الکتاب أنا آتیک به قبل)** الهی قمشه ای، ۱۳۸۳، نمل، آیه ی ۴۰و در آنجا که صحبت از قدرت است، علم را به میان می آورد (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۱۹۰). قرآن می فرماید:

کسی که دانشی از کتاب نـزد او بـود، گفـت مـن آن (تخـت بلقـیس ملکـه سـبا) را پـیش از آنکه چشم برهم زنـی، نـزد تـو مـی آورم و هنگـامی کـه آن را نـزد خـود مسـتقر دیـد، گفت: این از فضل و بخشش پروردگار من است. (احتشام، ۱۳۸۸، ص ۴۸)

امـام خمینـی (ره) فرمودنـد: اگـر جهـان خـواران و مسـتکبران بخواهنـد در مقابـل دیـن مـا بایسـتند، مـا در مقابـل دنیـای آنهـا خـواهیم ایسـتاد (خمینـی، ۱۳۶۶، ص ۲۲). ایـن جملات، زمـانی ایـراد شـد کـه مـا از نظـر ظـاهری در ضـعیف تـرین موضـع بـودیم ولـی علم به قدرت خدا، به مؤمن نیرو و قوت می دهد. (همان، ۱۳۸۸، ص ۴۸)

بند پنجم: علم، سرچشمهٔ تزکیه روح

در مکتب انبیا، پـرورش روحـی و آمـوزش فکـری در کنـار بیـنش وبصـیرت مطـرح اسـت (قرائتـی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۱۱۹). از ایـن رو حضـرت ابـراهیم علیـه السـلام از خـدا میخواهد:

ربنا وابعث فیهم رسولا منهم یتلـوا علـیهم آیاتـک ویعلمهـم الکتـاب والحکمـهٔ ویـزکیهم إنـک أنـت العزیـز الحکـیم پروردگـارا! از میـان آنهـا (دودمـان پیـامبر) پیـامبری از خودشـان مبعـوث کـن تـا آیـات تـو را بـر آنهـا بخوانـد و آنهـا را کتـاب و حکمـت بیـاموزد و تزکیـه و تربیـت کنـد، زیـرا تـو توانـا وحکیمـی (الهـی قمشـه ای، ۱۳۸۳، بقـره، آیـه ی ۱۲۹). از آنجـایی کـه انسـان پیوسـته در راسـتای امیـال نفسـانی و شـیطانی قـرار دارد، بـرای خـارج شـدن از ایـن وضـعیت و پـاک سـاختن روح، نیـاز بـه نیـرو و قـدرتی اکتسـابی بـه نـام علـم و معرفـت دارد و تـا آن را کسـب نکنـد، در جهـت تطهیر روحش موفق نخواهد بود. (احتشام، ۱۳۸۸، ص ۴۹)

بند ششم: علم، سرچشمهٔ صبر وشکیبایی

آگـاهی و احاطـهٔ علمـی، ظرفیـت وصـبر انسـان را بـالا مـی بـرد (قرائتـی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۰۳) و قرآن صبر کردن را ملازم با شناخت دانسته و می فرماید:

وکیف تصبر علی ما لم تحط بـه خبـرا و چگونـه مـی‌تـوانی در برابـر چیـزی کـه از آن آگاه نیستی، شکیبا باشی (الهی قمشه ای، ۱۳۸۳، کهف، آیه ی ۶۸).

وقتی که حضرت موسـی (ع) از خضـر نبـی (ع) تقاضـای تعلـیم علـوم را کـرد، خضـر (ع) جملـه فـوق را فرمـود: شـناخت واقعیـت وبطـن وعمـق حـوادث، اتکـا بـه نیرویـی قابـل اعتماد (که این هم با شـناخت ممکـن مـی شـود) اسـت کـه صـبر بـه همـراه مـی آورد و ایـن شـناخت حتمـا بـا داشـتن علـم و دانـش میسـر مـی گـردد. (احتشـام، ۱۳۸۸، ص ۴۹)براساس آنچه که ذکر شـد، ایمـان، تقـوا، زهـد، تزکیـه، صـبر و قـدرت در سـایه علـم ومعرفت تحقق پیدا می کننـد و بـا گسـترش علـم، ارتقـاء مـی‌یابنـد. پـس گسـترش علـم و تولیـد آن مـی توانـد ایمـان و تقـوای افـراد و جامعـه را فزونـی بخشـد. (همـان، ۱۳۸۸، ص ۴۹)

بخش دوم: تاثیر قرآن کریم در پیدایش و گسترش علوم ادبی

بحـث تـأثیر قـرآن کـریم در علـوم مختلـف از مباحـث مهـم اسـت; قـرآن کـریم، تـأثیر زیادی درعلوم و دانش های بشـری داشـته اسـت; چـه علـومی کـه پـیش از قـرآن کـریم، مسبوق به سابقه بـوده و بـا نـزول قـرآن کـریم بـه کمـال خـودش رسـیده و چـه علـومی که اساساً بعـد از قـرآن کـریم، موضـوعیت پیـدا کـرده اسـت. بسـیاری از علـوم محتـوایی قرآن، همچون معارف توحیـدی، اطلاعـات مربـوط بـه انبیـای عظـام، مباحـث مربـوط بـه معـاد، اصـول اخلاقـی و انسـان سـازی مبـاحثی هسـتند کـه در کتـاب هـای آسـمانی گذشـته و شـریعت هـای پیشـین سـابقه دارنـد و بـه نحـو کـاملی تـری در قـرآن کـریم وشـریعت مقـدس اسـلامی بـه آن پرداختـه شـده اسـت. (جـوهری، ج۱، ۱۴۰۷، ص۲۱۵)

علـومی هـم هسـتند کـه پـس از نـزول قـرآن کـریم، موضـوعیت پیـدا کـرده انـد; مـثلاً غالب علومی کـه تحـت عنـوان علـوم قـرآن یـا علـوم قرآنـی مطـرح مـی شـوند، ایـن هـا مجموعـه ای از دانـش هـای پیرامـونی هسـتند کـه بـا نـزول ایـن کتـاب مقـدس

موضوعیت یافتند. به غیر از این، قرآن کریم در حوزه های مختلفی از علوم اسلامی و علوم ادبی تأثیرگذار بوده است. ما به عنوان یک محقق وقتی می خواهیم در زمینه های مختلف، پیرامون قرآن کریم تحقیق و بررسی کنیم، یکی از مهم ترین این زمینه ها تأثیر قرآن کریم بر حوزه های مختلف علوم است. (همان)ادعا این است که قرآن کریم، تأثیر به سزایی هم در پیدایش علوم ادبی در رشد و بالندگی این علوم داشته است و این که اگر نزول قرآن کریم نبود، معلوم نیست که آیا علوم ادبی با چنین وضعیتی به وجود می آمد یا نه ؟! این بحث میان رشته ای، هم مربوط به قرآن شناسی می شود و هم مربوط به تاریخ علوم ادبی. یکی از علومی که نقش به سزایی در علوم ادبی دارد; علم "نحو" است که در معنای عام تر شامل "صرف" هم می شود; علت پیدایش این علم، ظهور پدیده ای به نام "لحن" بین عرب هایی بود که در عصر نزول قرآن کریم زندگی می کردند. لحن به معنای خطای اعرابی در گفتار است. یعنی وقتی می گوییم "لحن فی کلامه أوفی قرائته" یعنی: " أخطأ فی الاعراب و خالف وجه الصواب " کسی که در قرائت یا در سخنش دچار لحن می شود کسی است که به خطای اعرابی دچار و از وجه درست منحرف می شود. در برخی احادیث نبوی آمده است که : أنا من قریش و نشات فی بنی سعد فأنا لی اللحن" من از قریش هستم; قریشی که زبانش فصیح ترین زبان هاست و قرآن کریم به لغت آن ها نازل شده که توضیح خواهیم داد که چگونه گویش های مختلف در قرآن کریم، وجود دارد، ولی در عین حال قرآن به لغت قریش، نازل شده است و من در بنی سعد – قبیله حلیمه دایه پیامبر که به فصاحت مشهور بودند – رشد یافتم، پس چه طور ممکن است من لحن یعنی خطای در اعراب داشته باشم. این نشان می دهد که در عصر نزول قرآن کریم پدیده ای به نام خطای اعرابی وجود داشته است، یعنی این طور نیست که بگوییم چون عرب از روی ذوق و فطرت سلیم خود سخن می گفته به هیچ وجه دچار خطا نمی شده است. (حاجی خلیفه، ج۲، ص۶۸)پس از بعثت اندک اندک غیر عرب ها به پیامبر، ایمان می آورند که "موالی" نامیده می شوند. موالی جمع

مولی است و به معنای عرب تمیم می باشد. کسانی که عرب اصیل نیستند "عرب بالولاء" هستند; یعنی تحت الحمایه یکی از قبیله های عرب می شدند و اصالتاً عرب نبودند. اصل تبیلغ، در قرآن کریم، اهمیت زیادی دارد "الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه ولا یخشون احداً إلا الله و کفی بالله حسیبا "لازمهٔ جهان شمول شدن دعوت، تبلیغ است و تبلیغ برعهده همه کسانی است که دعوت حق را می شنوند. اگر این دین جهانی است که هست: "و ما أرسلناک الا کافهٔ للناس، و ما ارسلناک الا رحمهٔ للعالمین، شهر رمضان الذی أُنزل فیه القرآن هدی للناس. . . " باید دعوت خود را به گوش همه برساند و"نذیراً للبشر" باشد. این طور بود که اقوام مختلف کم کم ندای این دعوت را می شنیدند و ایمان می آوردند; اما به دلیل این که زبان اصلی آن ها، زبان عربی نبود و یا این که اگر هم در میان قبیله های عرب، زندگی کردند، خانواده آن ها عرب اصیل نبودند و آن فصاحت و شیوایی را در زبان عربی نداشتند، کم کم دچار مشکل گویش شدند. (جوهری، ۱۴۰۷، ج۱، ص۱۴۵) از جمله این افراد" صهیب بن سنان رومی است "که جاحظ در البیان و التبیین درباره او می گوید: "لکنهٔ رومیهٔ "لکنت هایی از زبان رومی از او شنیده شده است; مثلاً واژه حائن" یعنی فرد غمناک را با های هوز تلفظ می کرد، یا مثلاً یکی از شاعران معاصر پیامبر که یک برده حبشی بود به نام"سهیم" درباره او می گوید: "کان یرتطن لکنهٔ اجنبیه" یعنی گاهی دچار لکنت هایی از زبان بیگانه می شد. کم کم این عارضه، شیوع پیدا کرد و کار به جایی رسید که عرب های اصیل هم گاهی دچار این اشتباه های گویشی می شدند، مثلاً کاتب ابوموسی اشعری در نامه ای که به خلیفه دوم می نویسد دارد که: " من ابوموسی الأشعری" خلیفه در جواب به ابوموسی می نویسد که: "سلام علیک، اما بعد فاضرب کاتبک سوطاً واحداً و أخّر عطائه سنهَ" یک تازیانه به نویسنده ات بزن و یک سال هم مواجبش را تأخیر بینداز که درست بنویسد "من ابوموسی غلط است. از ابوالدرداء در کنزل العمال متقی هندی، نقل شده است که: ": سَمِعَ النبیُ صلی الله علیه وآله و سلم رجلاً قرأ فلحن "پیامبر اکرم شنیدند که کسی قرآن می خواند

و دچار اشتباه شد فرمودند: "أرشدوا أخاکم "در روایتی که ابن جنّی در خصائص نقل می کند: یک قسمت اضافه دارد که "أرشدوا أخاکم فانّهُ قَد ضَلَّ"

هدایت کنید برادرتان را که او گمراه شده است. (همان منبع)

معاصران هم این مسأله را پذیرفته اند که خاستگاه علم نحو تأثیر قرآن کریم و واضع آن هم ابوالاسود دئلی بوده است. احمد امین می گوید: تعبیرهای ساده ای که در روایت نقطه گذاری ابوالاسود وجود دارد با آن عصر و دوره سازگار است، زیرا ابوالاسود می گوید: به دهان من نگاه کن و. . . این جا بحث اشکال اعرابی فتحه و ضمّه و کسره نیست و این ها بعداً در قرن دوّم توسط خلیل بن احمد فراهیدی وضع شدند. اصلاً یکی از تأثیرات مهم قرآن کریم تأثیر در خط عربی است که باعث پیدایش علائم اعرابی شد و در این زمینه استعداد ویژه خلیل بن احمد فراهیدی هم جالب توجه است که برای اولین بار از علامت های فتحه و ضمه و کسره استفاده و برای تشدید، تنوین و. . . هم نشانه هایی وضع کرد. و اگر نبود این علوم و این علائم، خواندن قرآن کریم با مشکلات زیادی مواجه می شد. جاحظ نقل کرده است که بزرگی مثل حسن بصری که از فصحاء دوران خود بود، در دو جا قرآن را غلط خواند: "ص و القرآنِ" را "ص و القرآنُ" خواند و "ما تنزلت به الشیاطین" راما" تنزلت به الشیاطون" خواند و فردی به نام سابق"هو الخالق الباری المصوِّر" و "المصوَّر" خواند. از جمله تأثیرهای قرآن کریم، تأثیر در مکتب های مختلف ادبی است که در قرن دوم ایجاد شدند. علوم ادبی مثل "نحو" در بصره شکل گرفتند. و البته بعداً کوفیان آمدند و نحو را فراگرفتند و چون مبانی آن ها با بصریون متفاوت بود در مقابل بصره قد علم کردند. بصری ها به مباحث عقلی، منطقی، قیاسی و استقرایی، بیش از مباحث نقلی یعنی سماع از عرب بها می دادند که بعضی، این مسأله را به تأثیر فلسفه و منطق یونانی که در آن زمان در کلام و جهان شناسی مسلمانان مؤثر بود نسبت داده اند که البته، مؤیداتی هم دارد. (روزنتال، ۱۳۶۸، ج۲، ص۴۰)

در حوزۀ مصر و شام، سه شخصیت ابن "حاجب"، "ابن مالک" و "ابن هشام" توجه فوق العاده ای به قرآن داشتند و در ادبیات عرب هم تأثیرات عمده ای به جا گذاشتند. "ابن حاجب" معتقد است که اگر "لام جارۀ" بعد از ماده قول ذکر شود به معنای "عن" است و استناد می کند به این آیه که "وقال الذین کفروا للذین آمنوا لوکان خیراً ما سبقونا الیه "و این لام به معنای آن است که دربارۀ مؤمنان می گویند. اما " ابن مالک" که درباره او گفته شده نسبت او به نحو مثل نسبت "شافعی" است به فقه، دربارۀ شیوۀ ادبی او گفته اند که مقلّد هیچ فرد و هیچ مکتبی نبوده و اولین منبع مورد توجه او قرآن کریم بوده و به احادیث نبوی و اشعار عرب در مرحله بعد توجه می کرده است. در مورد حدیث، باید اشاره کنم دلیل این که تأثیر گذاری احادیث در حد تأثیر قرأن کریم نبوده، این است که در اغلب موارد، احادیث نقل به معنی شده اند و آن چه یک ادیب نیاز دارد، یک نص مضبوط است. در علم الحدیث، برای ما نص حجت نیست. اگر که بدانیم راوی فرد ضابطی است و توانسته است مطلب را بفهمد و با الفاظ خود هم آن را بیان کرده برایمان بس است. (جوهری، ۱۴۰۷ج ۱، ص۶۷)

بخش سوم: تاثیر قرآن در علم تاریخ

تاریخ عنوان بخشی از معارف بشری است که درتحدید حدود و تعریف آن تلاش بسیاری به عمل آمده است. «جوهری »(م۳۹۳ق)لغت شناس معروف، عنصر زمان را درمعنای این واژه مورد تأکید قرار داده، درتعریف آن می گوید: تاریخ با تؤریخ شناسان وقت است. می گویند «ارخت الکتاب بیوم کذ»یعنی زمان نگارش نوشته را روشن کردم. «ورخت »نیز به همین معناست ». (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص۴۱۸)ابن عساکر (م۵۷۱ق)در کتاب تاریخ دمشق آورده است : «تاریخ هر چیزی آخر آن و در مورد وقت، غایت و موضعی است که به آن منتهی می شود. هنگامی که گفته می شود: فلانی تاریخ قومش است یعنی : شرف و بزرگی قوم به او منتهی می شود. برای هر سرزمین و هرملتی تاریخی است و قدر

مشترک همه آنها این است که به وسیله زمان، حوادث مشهور و معروف خود را مشخص می کنند ». (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج۱ص۲۴)ازدیدگاه ایجی (م۷۵۶ق)موضوع تاریخ، آفریده ها بویژه انسان ها وآثار فعالیت های آنان است تا جایی که موضوع بعضی از فقره های اطلاع هستند (ایجی، ۱۳۶۸، ج۲، ص۲۰)

ابن خلدون (م۸۰۸ق) تاریخ را دانشی به شمار می آورد که در ظاهر اخبار روزگار و سرگذشت دولت ها و آمد و شد آن هاست؛اما درباطن علمی است درباره کیفیات وقایع و موجبات و علل حقیقی آنها و به همین سبب تاریخ از حکمت سرچشمه می گیرد (ابن خلدون، ۱۳۶۶، ج۱، ص۶۴)کافیجی (م۸۷۹ق)موضوع تاریخ را عبارت از رویدادهای برجسته و غریبی می داند که برای ترغیب به انجام کارهای نیک و تحذیر از انجام کارهای شیطانی و شادمان ساختن انسان ها از انجام اعمال نیک و بر حذر داشتن آنان ازافعال ناپسند و نیز برای نصیحت، عبرت، انبساط و انفعال، به کار گرفته می شود. وی معتقد است تاریخ واژه ای معرب وبرگرفته از «ماه روز »فارسی است. (کافیجی، ۱۳۶۸، ج۲، ص۶۱)موضوع تاریخ از منظرسخاوی (م۹۰۲ق)انسان وزمان است و مسائلی که تاریخ به آنها عنایت می ورزد عبارتند از : جزئیات مفصل احوال و اوضاع انسان و زمان که بر آنها عارض می شود. وی در ادامه به تفاوتی که اصمعی میان دو لغت «أرخ »و «ورخ » قائل شده، اشاره می کند و می گوید: »این نکته مؤید این است که واژه تاریخ ریشه عربی دارد. البته هستند دیگرانی که معتقدند این واژه عربی ناب نیست، بلکه واژه ای است معرب و برگرفته از «ماه روز»که معادل عربی آنها به ترتیب قمر ویوم است و روی هم رفته همان شبانه روز فارسی است. الصولی آورده است : تاریخ هرشئ غایت و وقت نهایی آن است. بدین سان احتمال دارد کسی را تاریخ قومش بخوانند. مطرزی در توضیح این مطلب گفته است : این عبارت یا نشانگر این امر است که آن شخص از نظر کرم و فخر و کارهای بزرگی که به او نسبت می دهند بر بلندترین قله شرف قوم خود جای دارد و یا بیانگر این موضوع است که او به

ذکـر اخبـار و مشـابه آن مـی پـردازد. . . چکیـده کـلام اینکـه اصـلاح تـاریخ بـه دانـش و فنی دلالت دارد که در آن از وقـایع زمـان بـه منظـورتعیین هنگـام آن وقـایع سـخن مـی رود. درواقع تاریخ بـه آنچـه درعـالم بـوده و هسـت، مربـوط مـی شـود. (سـخاوی، ۱۳۶۸، ج۲، ص۸۴)حـاجی خلیفـه (م۱۰۶۷ق)علـم تـاریخ را بـه شـناخت احـوال طوایـف، شهرها، عـادات و رسـوم، فنـون و صـنایع، نسـب شناسـی و وفیـات، اختصـاص داده اسـت و موضـوع آنـرا احـوال پیشـنیان از قبیـل پیـامبران، اولیـا، عالمـان، حکمـا، پادشـاهان، شـاعران و غیـره مـی دانـد (حـاجی خلیفـه، ج۱، ص۲۷۱)در زبـان عربـی، تـاریخ هـم بـه معنـای روز شـمار و هـم دوران اسـت. ایـن واژه را در ادبیـات پـیش از اسـلام نمـی یـابیم؛در قـرآن کـریم نیامـده و دراحادیـث نبـوی هـم اشـاره ای بـه آن نشـده اسـت. مهمترآنکـه تنهـا حـدیث مربـوط بـه آغازعصراسـلامی کـه در صـحیح بخـاری مـی آیـد ریشه (عـد)و نـه (أرخ)را بـه کـارمی بـرد. امـا چنانچـه از ظـواهر امـر بـر مـی آیـد، واژه تـاریخ نخسـتین بـار بـه همـراه داسـتان هـای مربـوط بـه آغـاز عصـر اسـلامی [تقـویم هجـری]در ادبیـات عربـی راه مـی یابـد. (روزنتـال، ۱۳۶۸، ج۲، ص۲۵)واژه تـاریخ در قرآن به کار نرفته است؛ولی چندین کلمه را مـی تـوان یافـت کـه هـر یـک بـه نوبـه خـود اندیشه تـاریخ را بـه ذهـن متبـادرمی کنـد. مشـهورترین ایـن واژه هـا عبارتنـد از : خبـر، حدیث، قصص، عبرت، نبأ، قرون و اساطیر که به اختصار توضیح داده می شوند.

بخش چهارم: خبر

خبربـه معنـای رویـداد، حادثـه و نیـز اطـلاع و آگـاهی از رویـداد هـای مهـم اسـت. ایـن کلمـه بـا واژه حـدیث و اثـر قـرین شـده، بـه معنـای قـول، فعـل و تقریـر پیـامبر (ص)و معصـومین (ع)نیـز بـه کـار رفتـه اسـت. از بررسـی فهرسـت ایـن نـدیم و دیگرنوشـته هـا ایـن چنـین برمـی آیـد کـه اعـراب درآغـاز اسـلام، واژه مـورخ را دربـاره کسـی کـه بـه تاریخنگاری مشغول بوده اسـت، بـه کـار نمـی بـرده انـد؛زیرا دانـش تـاریخ در آن روزگـار بـه حـد تکـاملش درپایـان دوره امـوی و عباسـی نرسـیده بـود. بلکـه آنـان مـورخ را «اخبـاری »خوانـده انـد و موضـوع پـژوهش او را -دربـاره هرچـه بـوده اسـت -اخبـار

نامیده اند. از این روست که می بینیم بیشتر شاغلان این رشته علمی بر تألیفات خویش نام هایی از این قبیل داده اند : اخبار گذشتگان، اخبار پیشنیان، اخبار پیامبر (ص)اخبار عرب، کتاب سرگذشت ها درباره اخبار و رویداد ها. آنان در این موارد واژه ی تاریخ را به کار نبرده اند. (جواد علی، ۳۶۷، ج۱، ص۱۲۱) خبر-چنانچه گذشت -گزارش یک سخن و یا رویداد و حادثه است که شخصی آنرا بیان می کند. خداوند متعال در ماجرای حضرت موسی (ع)به هنگام عبور از وادی طور سینا از زبان آن حضرت با این واژه اشاره کرده است. دراین آیه حضرت موسی (ع)به همسرخویش می گوید که قصد دارد تا از آتشی که از راه دور مشاهده می شود، خبری باز آورد : «إذ قال موسی لأهله انی ءَانست نارًا سئاتیکم منها بخیر أو ءَاتیکم بشهاب قبس لعلکم تصطلون ». (نمل، ۷)

بخش پنجم: حدیث

حدیث در لغت به معنای جدید، نو وتازه و دراصطلاح به قول یا حکایت فعل و تقدیر معصوم اطلاق می شود. (شیخ بهایی، ۱۳۹۸ق، ص۴)تاریخ در آغاز بخشی از حدیث به شمار می رفت و به مانند آن نقل و روایت می شد. درواقع حدیث، مأخذ سیره و مغازی بود. چنانچه برخی از محدثان بزرگ اسلامی، بخشی از تألیفات خویش را به تاریخ اختصاص داده اند. سرگذشت های تاریخی قرآن از جمله موضوع پیدایش انسان اولیه، سرگذشت پیامبرانی مانند ابراهیم (ع)و موسی (ع)داستان های اقوام پیشین همچون عاد و ثمود و ماجرای ابراری چون اصحاب کهف و طاغیانی مانند فرعون، تا حدی در بین مردم پخش بود، ولی این قرآن بود که درباره آنها جدیدترین و تازه ترین خبر درست (حدیث)را ارائه کرد. همانطور که خداوند درباره موسی (ع)خطاب به پیامبراسلام (ص)آورده است : «هل أتاک حدیث موسی »(نازعات، ۱۵)سیاق این آیه تسلیت مصطفی است و تسکین دل وی به آن رنج و اذیتی که از قوم خود می دید، و طعن ها که از مشرکان می شنید، رب العزۀ او را به دیدن و شنیدن آن مکاره صبر می فرماید ووعده درجات و

کرامات می دهد و از قصه و سرگذشت موسی او را خبرمی کند که از دشمنان چه رنج به وی رسید و به عاقبت از حق چه کرامت دید، گفت جل جلاله «هل أتک حدیث موسی ». یعنی : قد اتیک حدیث موسی و قصته. (رشید الدین، ۱۳۷۱، ج۶، ص۱۰۲)

بخش ششم: قصص

قصص جمع «قصه »و در لغت دنبال جای پای کسی را گرفتن و رفتن؛رد پا را تعقیب کردن، خبر را دنبال نمودن تا به کنه واقعیت رسیدن است. (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج۷، ص۷۴)قصه به معنای داستان، حکایت، سرگذشت و امری که اتفاق افتاده است مترادف با رویدادهای تاریخی و گاهی در برابر آن و به مفهوم حوادث خیالی و غیر واقعی به کار رفته است. خداوند در قرآن کریم قصه های متعددی نقل فرموده است که همگی واقعی است؛چنانکه خطاب با پیامبر (ص)می فرماید : «فاقصص القصص لعلهم یتفکرون ». (اعراف، ۱۷۶)فاقصص القصص، تو که محمدی، قصه گذشتگان با ایشان بگوی تا باشد که تفکرکنند. محمد بن اسحاق گفت، معنی آن است که خبراسلاف با این اهل کتاب بگو تا چون بشنود بدانند که این خبرها موافق کتاب های ایشان است و تو مرد کتاب خوان نبوده ای، باشد که اندیشه کنند و بدانند که این را به وحی خدا و پیغام جبرئیل می گویی. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج۹، ص۲۰)ابن کثیر (م۷۷۴ق)در مقدمه کتابش می نویسد : خداوند متعال درقرآن فرموده است : «کذلک نقص علیک من أنباءما قد سبق و قد ءاتیتک من لدنا ذکراً(طه، ۹۹)خداوند داستان آنچه بر مخلوقات گذشته است، برای پیامبرش بازگو و سرگذشت امت های پیشین را یاد کرده و آنچه را که به اولیایش رسیده و بر دشمنان آنها وارد شده، بیان فرموده است. پیامبراین داستان ها را برای امتش شرح داده است. (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج۱، ص۷)تواریخ و قصص در بعضی مجموعه های قدیم تاریخ ایران در کنار هم ذکر شده اند : «مجمل التواریخ و القصص ». در قرآن آنچه از احوال پیامبران و اقوام گذشته از باب عبرت و تذکر

آمده است، «قصص»خوانده شده است. اما همه آنها در نزد عامه مسلمین از مقوله تاریخ به شمار نمی رود. در شاهنامه نیز آنچه به عنوان داستان از گفته دهقان یا موبد یاد می شود که گاه نزد شاعرمفهوم تاریخ روایات واقعی -دارد ». (زرین کوب، ۱۳۸۱، ص۲۸)

بخش هفتم: نبأ

نبأ به معنای خبر و جمع آن انباء است. (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، ج۸، ص۳۸۲)نبا وانباء در قرآن فقط در مواردی استعمال شده است که خبر از واقعه ای عظیم داده شده است. مثلا خبر مربوط به قیامت را که موضوعی بس مهم و حادثه ای بسیار عظیم است با عنوان «نبا » یاد کرده، می فرماید د: «عم یتساءلون ❊عن النباالعظیم ❊ الذی هم فیه مختلفون ». (نبا، ۱-۳)همچنین اخبار مربوط به امت های پیشین و حوادث و بلایایی که برآنها گذشته است تحت عنوان «نبا » آورده شده است:

ألم یاتهم نبأالذین من قبلهم قوم نوح وعاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین و الموتفکت أتتهم رسلهم بالبینت فما کان الله لیظلمهم و لکن کانواانفسهم یظلمون ». (توبه، ۷۰)آیا به این منافقین و کافرین اخبار امت های پیشین نرسید که چون مخالفت فرمان پیامبر (ص) کردند و امر پروردگاررا نپذیرفتند عذاب خداوند مانند طوفان نوح، بادهای وحشتناک، صیحه ترسناک و عذاب های دیگربه آنان رسید. خداوند این اخبار را به عنوان یاد آوری آورد تا منافقین و کافرین عصر رسول اکرم (ص) عبرت گیرند و بدانند که درصورت لجاجت وسرکشی به آنان نیزعذاب نازل خواهد شد؛چنانکه در اولین نبرد مسلمانان با کافرین درجنگ بدر بزرگان سرکش آنان به خواری و هلاکت افتادند. (مراغی، بی تا، ج۱۰ص۱۵۹) حضرت علی ع نیز در توصیف قرآن کریم آنرا به عنوان کتابی معرفی می فرماید که اخبار(نبأ)گذشتگان در آن آمده است : »«علیکم بکتاب الله فیه نبأ ما قبلکم و

خبر ما بعدکم و حکم ما بینکم هو الفصل و لیس با لهزل ». (نهج البلاغه، حکمت ۳۱۳)

بخش هشتم: قرون

قرون جمع «قرن »است و قرن به اهل هر زمانی گفته می شود و به مقدار متوسط عمراهل هرزمان اطلاق می شود. (ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج۴، ص۵۱)درکتاب مجمع البحرین در ذیل آیه «قال فما بال القرون الاولی »(طه، ۵۱)آمده است : یعنی : امت های پیشین از نظر سعادت و شقاوت چه وضعی داشتند ؟ !(طریحی، ۱۳۷۵، ج۱، ص۲۶۵)و این همان اشکالی است که فرعون به موسی (ع) کردو گفت : «قال فما بال القرون الاولی. یعنی : پس بگو ببینم سرنوشت گذشتگان چه شد ؟و موسی (ع) در پاسخش سخن از علم خدا گفت و جواب داد : «علمها عند ربی، فی کتاب لا یضل ربی ولا ینسی ». (طباطبایی، ج۱۴، ص۱۷۰)خداوند هرگاه واژه قرون را به کار برده است غالبا به هلاکت آنها اشاره کرده است مانند : «ألم بروا اهلکنا قبلهم من القرون أنهم إلیهم لا یرجعون »؛(یس، ۳۱)«وکم اهلکنا من القرون من بعد نوح و کفی بربک بذنوب عباده خبیراً بصیراً». (اسرا، ۱۷)

بخش نهم: فایده و هدف تاریخ از منظر قرآن

قرآن پیوسته داستان هایی ذکر می کند و انسان ها را به پند آموزی از سرانجام گذشتگان فرا می خواند. در حقیقت بیان این رویداد ها که در گذشته جوامع انسانی به منصه ظهور رسیده است، با این هدف ارائه می گردد تا انسان های کنونی از آن عبرت آموزند و از عواقب شوم آن دوری گزینند. اشاره به ماهیت، هدف و شیوه علم تاریخ در اسلام مسبوق به همان آغاز ظهور اسلام است و آنرا می توانیم در قرآن و در میان احادیث نبوی بیابیم. این اشارات طبعاً اجمالی و کلی است و در پیرامون رابطه خدا با تاریخ بشر و تأکید بر ناپایداری زندگی انسان در این دنیا، دور می زند و سودهای دینی، اخلاقی و عملی تاریخ را در اندرز و

سرمشق دادن تأکید می کند. به مسلمانان تکلیف می شود که درباره دگرگونی های زندگی خاکی، سرافرازی و سرنگونی پادشاهی ها و کیفر و پاداش خداوند به اقوام کهن که در خوشبختی ها و بدبختی ها آنها آشکارشده است، بیاندیشند. (محسن مهدی، ۱۳۷۳، ص۱۷۰)خلیفه بن خیاط (م۲۴۰ق)با الهام از قرآن، فایده عمده تاریخ را در این می بیند که مردم اموردینی خود را بازشناسند. وی می نویسد: مردم به وسیله تاریخ، امور حج، روزه، منقضی شدن عده زنان وهنگام ادای قرض را باز می شناسند. خداوند می فرماید : «یسئلونک عن الأهله قل هی مواقیت للناس و الحج. . . »(بقره، ۱۸۹)(خلیفه بن خیاط، ۱۴۰۴ق، ص۲۲)

قرآن کریم برعبرت گرفتن و تجربه آموزی از سرگذشت پیشنیان تأکید می ورزد. شاید بدین لحاظ است که ابوعلی مسکویه (م۴۲۱ق)کتاب تاریخ خویش را با نام با مسمای «تجارب الامم »می خواند؛چرا که در نگاه وی، تجربه تاریخ مهم ترین فایده عملی آن به شمار می رود. (مسکویه، ۱۳۶۹، ج۱، ص۵۱)ابوالفضل بیهقی (م۴۷۰ق)نیز برنقش عبرت آموزی از اخبار گذشتگان تأکید ورزیده و از این روی به گرد آوری اخبار مبادرت کرده تا خوانندگان را از آنها فایده ای حاصل آید. وی براین باور است که در این اخبار فواید و عجایب فراوانی است. خوانندگان و شنوندگان را از آن بیداری حاصل می شود و بی تردید خردمندان را در استماع این خبرها، بسی عبرت است. (بیهقی، ۱۳۷۶ق، ج۱، صص۲۷و ۲۷۴؛ج۲، ص۱۰۶۰)

فایده عمده تاریخ در نظر ابن طقطقی (م۷۰۹ق)نیز درس آموزی از سرگذشت پیشنیان است و بدین لحاظ حکایتی نقل می کند که درآن وزیرمکتفی بالله مایل نیست تا پادشاه به چنین معرفتی، نایل آید. (ابن طقطقی؛۱۳۶۷، ص۴) نیاز مسلمانان به فهم قرآن و تفسیر آن موجب شد تا دانشمندان فهرستی از علومی که به این هدف کمک می کند، ارائه نمایند. دراین فهرست، معرفت تاریخی به عنوان مقدمه و ابزار لازم برای تفسیر قرآن از جایگاه با ارزشی برخوردار است.

شناخت اوضاع و احوال از آداب و فرهنگ عرب جاهلی، شناخت سوره های مکی و مدنی، آگاهی از سیرتشریع احکام دینی در قرآن، نمونه هایی از معرفت تاریخی است که به مفسر کمک می کند تا فهم درستی از قرآن به دست آورد. اگر هدف تاریخ بررسی اوضاع، احوال و موقعیت های افراد برجسته درجهان و انواع انسان ها باشد؛ابجی این حق را برای خود محفوظ داشته تا فهرستی از فواید و لذت هایی که از تاریخ می توان انتظار داشت، فراهم آورد.

بخش دهم: پیوند تفسیر قرآن با تاریخ

پیامبراسلام به قرآن کریم توجه بسیاری داشت و برای حفظ و نگهداری آن به قرائت و حفظ قرآن در سینه ها فرمان می داد، همچنین برای ثبت و نگارش آن نیز کاتبانی در اختیار داشت و بر کتابت آن اصرار می ورزید. علاوه بر این، آنچه برای مسلمانان لازم بود، تفسیر می فرمود. پس از رحلت رسول خدا (ص)اصحاب آن حضرت، بویژه حضرت علی (ع)آنچه را از پیامبر اکرم(ص)دریافت کرده بودند، به حافظه سپرده به شکل احادیث به نسل های بعدی منتقل کردند. اخبار واحادیثی که درباره قرآن روایت می گشت، به روایات تفسیری موسوم بودوبه هنگام تفسیر قرآن از آنها استفاده می شد. بدین سان تفسیر روایی اولین شیوه تفسیری بود که در میان مسلمانان رواج یافت وبه دنبال آن، تفسیرهای اولیه به شکل کتاب های حدیثی به رشته تحریر درآمد. درواقع تفسیر قرآن در آغاز بخشی از حدیث به شمار می رفت و لذا به شکل حدیث یعنی : با ذکر سلسله راویان نقل و روایت می شد. به تدریج روایات تفسیری از مابقی روایات تفکیک شد و تفاسیر اولیه را شکل داد. (معرفت، ۱۳۸۰، ج۲، ص۱۷)هرجا پای حدیث به میان آید، شناسایی راویان حدیث نیز ضرورت می یابد. شناخت راویان و جرح و تعدیل آنان به منظور احراز صحت و سقم روایات، شامل روایات تفسیری نیز می شدو بدین ترتیب نوعی از اطلاعات تاریخ یعنی شرح حال اشخاص و در اصطلاح حدیثی، علم رجال با تفسیر قرآن پیوند خورد. مفسران قرآن برای احراز صحت و سقم روایات

تفسیری ناگزیر از اطلاعات رجالی بودند تا بتوانند درمورد پذیرش و یا رد روایات تفسیری تصمیم بگیرند. از همین جا بود که قرآن و ضرورت تفسیرآن آگاهی تاریخی در حوزه شرح حال افراد و جرح وتعدیل آنان را توسعه داد. با گذشت زمان و شکل گیری انواع تفاسیر با شیوه های مختلف تفسیری، نیاز به اطلاعات تاریخی برای فهم بهتر آیات قرآن بیشتر احساس شد. بعضی از آیات و سوره های قرآن در پی رویدادی خاص نازل شده بود که بدون در نظر گرفتن آن، فهم قرآن مشکل بود. مفسران قرآن این حوادث خاص را که باعث نزول پاره ای از آیات و یا سوره ها گردیده بود «سبب نزول »و یا «شأن نزول »نامیدندو اطلاع از آنرا برای مفسر قرآن لازم دانستند. (واحدی، ۱۴۰۲ق، ص۸) در این جا نیز اطلاعات تاریخی از حوادث صدر اسلام به مفسر کمک می کرد تا فهم وی از آیات قرآن کامل شود. به عنوان نمونه در قرآن کریم آمده است:

وعلى الثلثة الذين خلفوا حتى إذا ضاقت عليهم الأرض بما رحبت و ضاقت عليهم أنفسهم و ظنوا أن لا ملجأ من الله إلا إليه ثم تاب عليهم ليتوبوا إن الله هو التواب الرحيم. (توبه، ۱۱۸)بدون اطلاع از شأن نزول این آیه نمی توان فهمید که چه کسانی از رفتن به جنگ تخلف کردند و چرا تخلف کردند؟چگونه زمین بر آنها تنگ شد؟از کجا پی بردند که پناهگاهی جز خدا ندارند ؟چگونه توبه آنها پذیرفته شد ؟و غیره.

موضوع دیگری که باعث کشیده شدن بخشی از تاریخ به حوزه تفسیر قرآن شد، فرهنگ زمان جاهلیت بود. خداوند متعال در قرآن کریم گاهی به اجمال به آداب و سنت های اعراب جاهلی اشاره کرده است. مانند موضوع ظهار، که به یکی از اقسام طلاق در زمان جاهلیت اشاره دارد. (مجادله ۳-۱)و گاهی به مباحثی پرداخته است که پیش زمینه آن یکی از سنت های زمان جاهلیت است؛و لیکن در ظاهر آیه هیچ اشاره ای به آن سنت نشده است. برای کسی که در پی تفسیر قرآن است،

اطلاع از جزئیات این سنت ها و طرز تفکر اعراب جاهلی ضروری است تا درک مناسبی از آیاتی که به این موارد اختصاص دارد، حاصل شود.

بخش یازدهم: زوجیت و علم فیزیک در قرآن کریم

در قرآن کریم مصادیق متعددی برای زوجیت در عالم آفرینش بیان شده است، (دهقان، هزار و یک نکته از قرآن کریم، ۱۳۸۶: ۵۳۲) از جمله آن:

الف) زوجیت در گیاهان؛ وَأَنبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ

ب) زوجیت در حیوانات؛ وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجاً

ج) زوجیت در انسان؛ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً

د) زوجیت در همه چیز؛ وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ

در گذشته انسان‌ها کم و بیش متوجه این مطلب شده بودند که بعضی از گیاهان دارای نوع نر و نوع ماده می‌باشند، و برای بارور ساختن گیاهان از تلقیح استفاده می‌کردند این مسأله در مورد درختان نخل کاملا شناخته شده بود، ولی نخستین بار «لینه» دانشمند و گیاه شناس معروف سوئدی، در اواسط قرن ۱۸ میلادی، موفق به کشف این واقعیت شد که مسأله زوجیت در دنیای گیاهان تقریبا یک قانون عمومی است و گیاهان نیز همانند غالب حیوانات از طریق آمیزش نطفه نر و ماده بارور می‌شوند و سپس میوه می‌دهند، ولی قرآن مجید، قرن‌ها قبل از این دانشمند در آیات مختلف به زوجیت در جهان گیاهان اشاره کرده (در آیات مورد بحث، و در سوره رعد آیه ۴، لقمان آیه ۱۰ و سوره ق آیه ۷) و این خود یکی از معجزات علمی قرآن است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۵/ ۲۱۵). راغب می‌گوید: از آیه ۴۹ ذاریارت به دست می‌آید که همه چیز در جهان دارای زوج و قرین (ضد یا مثل یا جزء ترکیبی) هستند (رضایی اصفهانی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ۱۳۸۱: ۲۸۵). امین اصفهانی در تفسیر مخزن العرفان می‌گوید: از هر

صنف از اصناف موجودات دو فرد آفریده شده که در یک جفت دیگری است (کل شی) عموم دارد و شامل تمام اقسام و انواع موجودات می‌گردد و مقصود از زوجین فقط نر و ماده از افراد بشر و حیوانات و انواع و اقسام آنان نیست چنانچه شاید بعضی چنین گمان کرده باشند، بلکه شامل تمام ذره‌های موجودات امکانی می‌گردد (امین اصفهانی، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ۱۳۸۹: ۱۹۸). بسیاری از مفسران زوج را به معنای اصناف مختلف مانند شب و روز، دریا و صحرا دانسته‌اند ولی زوجیت در اینگونه آیات می‌تواند اشاره به معنای دقیقتری باشد، زیرا واژه زوج را معمولاً به دو جنس نر و ماده می‌گویند، خواه در عالم حیوانات باشد یا گیاهان. با توجه به اینکه قرآن در آیه فوق می‌گوید «**من کل شی**» (از همه موجودات) نه فقط موجودات زنده، میتوان آنرا به تمام اشیا جهان نسبت داد. بنابراین الزامی نیست که «شی» را حتما به معنای حیوان یا گیاه تفسیر کنیم و یا زوج را به معنای صنف بدانیم، باید توجه داشت که در عین حال هردو تفسیر قابل جمع است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۲۲/ ۳۸۸). در تفسیر آیه ۴۹ ذاریات برخی از مفسران این زوجیت را به موجودات زنده تخصیص یا تقیید می‌زدند، در حالی که بر اساس آیه، نه تنها همه گیاهان و حیوانات دارای نر و ماده هستند، بلکه جمادات نیز از قانون زوجیت فراگیر پیروی می‌کنند. تعبیر «**مِن کلِّ شَیءٍ**» دال بر این حقیقت است (مصباح‌یزدی و سلطانی، تفسیر قرآن کریم، ۱۳۸۸: ۷). همچنین بسیاری از صاحب نظران از عمومیت واژه «شئ» در آیه یاد شده، چنین برداشت کرده‌اند که نظام زوجیت محدود به موجودات زنده نیست، بلکه به اشیا جامد هم تسرّی می‌یابد (بیضون، الاعجاز علمی فی القرآن، ۱۴۲۴: ۸۹؛ حسینی‌زاده، قانون زوجیت عام در قرآن، ۱۳۸۶: ۸۳). آیاتی مانند آیه ۳۶ سوره یس از زوجیت عام در هستی سخن می‌گوید: سُبْحانَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْواجَ کلّها مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لا یعْلَمُونَ پاک و منزه است خدایی که همه ممکنات عالم را جفت آفریده چه از نباتات (و حیوانات) و چه از نفوس بشر و دیگر

مخلوقات که شما از آنها آگه نیستید. این آیه برای هر موجودی در جهان زوجی متصور است. قرآن مجید در این آیه از وجود زوجیت در تمام جهان گیاهان و انسان‌ها و موجودات دیگری خبر می‌دهد که مردم از آن اطلاعی ندارند (بهارزاده، بازخوانی مفاهیم زوجیت در قرآن کریم، ۱۳۹۲: ۳۸). این آیه شریفه از معجزات علمی قرآن است. چون علم و دانش بشری ثابت کرده که قانون زوجیت بر تمام اشیا حاکم است (مکارم شیرازی و علیان نژادی، داستان یاران، ۱۳۹۰: ۳۲۶). از طرف دیگر، چند دسته از آیات قرآن مجید محدودیت‌ها و نقص‌های دانش بشری را آشکار می‌سازد که آیه ۳۶ سوره یس از وجود مجهولات در قلمرو ارتباط با جهان مادی و عالم شهادت سخن می‌گوید. علاوه بر این در آیات ۷ سوره روم و ۶۷ سوره انعام و ۸ سوره نحل به جنبه‌های دیگری از نادانستنی‌های بشری اشاره شده است (سیف، نظریه قرآن در باب چیستی علم، ۱۳۸۳: ۸۰). در مجموع این آیه محدود بودن علم انسان را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که حقایق بسیاری در این جهان هست که از دانش ما پوشیده است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۸/ ۴۰۰).

نتیجه گیری

- قرآن کریم یکی از عوامل مؤثر در رویکرد مسلمانان به علم و دانش بوده است.
- علم تاریخ تا پیش از ظهور اسلام و نزول قرآن، جایگاه مهمی در نزد اعراب نداشته است
- قرآن کریم علاوه بر ارائه بخشی از مواد تاریخی، در پیدایش و گسترش تاریخنگاری در بین مسلمانان مؤثر بوده است
- علاقه مسلمانان به قرآن و ضرورت فهم آن موجب توجه عموم قرآن پژوهان به علم تاریخ و در نتیجه توسعه این علم شده است.

با ظهور پدیده‌های جدید نظیر رادیواکتیویته در ابتدای قرن بیستم که با عدم توانایی دانشمندان در توصیف ماهیت آنها همراه شد، بشر به این نتیجه رسید که بسیاری از اتفاقات هستی هنوز ناشناخته مانده و انسان‌ها در تلاش برای درک پدیده‌های جهان نیازمند نگرشی جدید می‌باشند. اگرچه بسیاری از پدیده‌های قرن معاصر با معرفی فیزیک کوانتومی توصیف شده‌اند و بسیاری از نظریه‌های ارائه شده، سال‌ها بعد به اثبات رسید، اما به نظر می‌رسد علم فیزیک ابعاد گسترده تری دارد که با گذشت زمان و پیشرفت تکنولوژی بعضی از جنبه‌های آن مشخص می‌شود. اگر صدها سال پیش انسان‌ها زوجیت را فقط در انسان و حیوان می‌دیدند و بعدها متوجه وجود آن در گیاهان نیز شدند، امروزه وجود ذره و پاد ذره در فیزیک به اثبات رسیده است که از نمونه‌های آن در فیزیک اتمی می‌توان به الکترون و پوزیترون اشاره کرد. پژوهش‌های معاصر نشان داده است که ذره و پاد ذره منحصر به اجزای درون اتم نبوده و ذرات داخل هسته نظیر پروتون‌ها هم پاد ذره مربوط به خود را دارند. در این پژوهش تلاش شده است تا با تفسیر بخشی از پدیده‌های مربوط به رادیواکتیویته و ذراتی که از داخل هسته‌ها گسیل می‌شوند، به بیان مصداق‌هایی از ذره و پاد ذره بپردازد. چه بسا شاید جنبه‌های دیگر این موضوع هنوز ناشناخته باشد. با این وجود قرآن ۱۴ قرن پیش، از زوجیت در همه چیز سخن گفته که بی شک یکی از معجزات علمی قرآن می باشد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم و بعد . . . . .

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۲. اصفهانی، راغب، مفردات راغب، بی‌جا، بی‌تا.
۳. اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، اصفهان: گلبهار، ۱۳۸۹ش.
۴. امیدیانی، سید حسین و مولایی، علی، اعجاز فیزیکی قرآن، مجله قران و علم، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۰ش.
۵. بهارزاده، پروین، بازخوانی مفاهیم زوج و زوجیت در قرآن کریم، دوفصلنامه علمی پژوهشی علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا، دهم، شماره ۲، ۱۳۹۲ش.
۶. ابن ابی الحدید (۱۳۹۴)، شرح نهج البلاغه (جلد ۲۰)؛ غلامرضا لایقی، تبریز: انتشارات کتاب نیستان.
۷. احتشام، حسن (۱۳۸۸)، «خاستگاه تولید علم در قرآن»، فصلنامه ی دین و سیاست، شماره ی ۲۰ – ۱۹، صص ۵۹ – ۴۵.
۸. خمینی، روح الله (۱۳۶۶)، فریاد برائت، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۹. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۱۶ ه. ق)، مفردات الفاظ قرآن؛ تحقیق صفوای عدنان داوودی، دمشق: انتشارات دارالقلم.
۱۰. سید رضی، نهج البلاغه؛ محمد دشتی (۱۳۸۰)، قم: موسسه ی فرهنگی انتشارات حضور.